

سوره بقره

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳

آیه ۱۸۸

آیه و ترجمه

و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون

ترجمه :

۱۸۸ - و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)!

تفسیر :

خطوط اصلی اقتصاد اسلامی

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است، و به یک معنی می شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد، و به همین دلیل فقهای بزرگ مادر بخشهای زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می جویند، می فرماید: اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید (و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل).

در اینکه منظور از «باطل» در اینجا چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند، بعضی آن را به معنی اموالی که از روی غصب و ظلم به دست می آید دانسته اند.

و بعضی اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می گردد.

و بعضی آن را اشاره به اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده سازیهای دروغین به دست می آید).

ولی ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می شود، زیرا «باطل» که به معنی زایل و از بین رفته است، همه را در بر می گیرد، و اگر در بعضی از روایات، از امام باقر علیه السلام تفسیر به

«سوگند دروغ»، و در روایتی از امام صادق علیه السلام تفسیر به «قمار» شده است، در واقع از قبیل بیان

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴

مصادقهای روشن است. بنابراین هر گونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است. تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی کند و پایه و اساس عقلائی ندارد مشمول این آیه است. همین معنی در سوره نساء آیه ۲۹ با توضیح بیشتری خطاب به مؤمنان آمده است، می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید مگر اینکه تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد. استثناء تجارت، توام با تراضی، در واقع بیان یک مصداق روشن از طرق مشروع و حلال است، و هبه و میراث و هدیه، وصیت و مانند آن رانفی نمی کند، زیرا آنها نیز از طرق مشروع عقلائی است. جالب اینکه بعضی از مفسران گفته اند: قرار گرفتن آیه مورد بحث بعد از آیات روزه (آیات ۱۸۲ - ۱۸۷) نشانه یک نوع همبستگی در میان این دو است، در آنجا نهی از خوردن و آشامیدن به خاطر انجام یک عبادت الهی می کند، و در اینجا نهی از خوردن اموال مردم به ناحق که این هم نوع دیگری از روزه و ریاضت نفوس است، و در واقع هر دو شاخه هائی از تقوا محسوب می شود، همان تقوایی که به عنوان هدف نهایی روزه معرفی شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «اکل» (خوردن) معنی وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می شود، و در واقع این تعبیر کنایه ای است از انواع تصرفات، و «اکل» یک مصداق روشن آن است. سپس در ذیل آیه، انگشت روی یک نمونه بارز «اکل مال به باطل» (خوردن

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵

اموال مردم به ناحق) گذاشته که بعضی از مردم، آن را حق خود می شمردند به گمان این که به حکم قاضی، آن را به چنگ آورده اند، می فرماید: «برای

خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، بخشی از آن را به قضات ندهید در حالی که می دانید» (و تدلوا بها الى الحکام لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون).

«تدلوا» از ماده «ادل» در اصل به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می کند که به منظور خاصی نایل گردد به کار می رود. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه: منظور آن است که بخشی از مال را به صورت هدیه یارشوه (و هر دو در اینجا یکی است) به قضات دهند که بقیه را تملک کنند، قرآن می گوید: گر چه ظاهرا در اینجا به حکم قاضی مال را به چنگ آورده اید، ولی این اکل مال به باطل است و گناه.

دوم اینکه: منظور آن است که مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مثل اینکه امانتی، یا اموال یتیم بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامی که طرف مطالبه می کند، او را به نزد قاضی ببرند، و چون دلیل و شاهی ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کند، این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل. مانعی ندارد که آیه مفهوم گستردهای داشته باشد که هر دو در جمله لاتدلوا جمع باشد، هر چند هر یک از مفسران در اینجا احتمالی را پذیرفته اند. جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: انما انا بشر و انما یاتینی الخصم فلعل بعضکم ان یكون الحن بحجته من بعض فاقضی له فمن قضیت له بحق مسلم، فانما هی قطعة من نار فلیحملها او لیذرها.

«من بشری مثل شما هستم (و مامورم طبق ظاهر میان شما داوری کنم) گاه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶

نزاعی نزد من طرح می شود، و شاید بعضی در اقامه دلیل از دیگری نیرومندتر باشد و من به مقتضای ظاهر دلیلش به سود او قضاوت می کنم اما بدانید چنانکه من حق کسی را (بر حسب ظاهر) برای دیگری قضاوت کنم (و در واقع مال او نباشد فکر نکنید چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نفع او حکومت کرده، برای او حلال است) آن قطعه ای از آتش است، اگر آتش را می خواهد، آن را بپذیرد، و گر نه آن را رها سازد

نکته :

رشوه خواری بلای بزرگ جامعه‌ها!

یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم‌ترین زمانها دامنگیر بشر شده و امروز باشدت بیشتر ادامه دارد، بلای رشوه‌خواری است که یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می‌شود قوانین که قاعدتا باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند به کار بیفتد.

زیرا زورمندان و اقویا، همواره قادرند که با نیروی خود، از منافع خویش دفاع کنند، و این ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود، بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا اقویا هستند که قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در نتیجه قوانین بازیچه تازهای در دست آنها برای ادامه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد.

به همین دلیل در هر اجتماعی، رشوه نفوذ کند، شیرازه زندگی آنها از هم می‌پاشد و ظلم و فساد و بیعدالتی و تبعیض در همه سازمانهای آنها نفوذ می‌کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام مساله رشوه‌خواری با

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷

شدت هر چه تمامتر مورد تقبیح قرار گرفته و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود. ولی قابل توجه این است که زشتی رشوه سبب می‌شود که این هدف‌شوم در لابلای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه‌خوار و رشوه‌دهنده از نامهایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند ولی روشن است این تغییر نامها به هیچ‌وجه تغییری در ماهیت آن نمی‌دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع است. در نهج البلاغه در داستان هدیه آوردن اشعث بن قیس می‌خوانیم که او برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی (علیه السلام) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ به در خانه علی (علیه السلام) آورد و نام آن را هدیه گذاشت علی (علیه السلام) برآشت و فرمود: «هبلتک الهبول اعن دین الله اتیتنی لتخدعنی؟... والله لو اعطیت الاقالیم السبعة بما

تحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته و ان دنياكم عندى لاهون من ورقة في فم جرادة تقضمها ما لعلی و لنعیم یفنی و لذة لاتبقى.»

«سوگواران بر عزایت اشک بریزند، آیا با این عنوان آمده‌ای که مرافریب دهی و از آیین حق باز داری؟... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهای آنها است به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به ظلم بگیرم هرگز نخواهم کرد، دنیای شما از برگ جویده‌ای در دهان ملخ برای من کم ارزشتر است علی را با نعمتهای فانی ولذتهای زودگذر چه کار؟...»

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه‌ای محکوم کرده است، در تاریخ‌زندگی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که: به او خبردادند یکی از فرماندارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت برآشفته و به او فرمود: کیف تاخذ ما لیس لك بحق؟!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸

«چرا آنچه حق تو نیست می‌گیری او در پاسخ با معذرت خواهی گفت:

«لقد کانت هدیه یا رسول الله» آنچه گرفتم هدیه بود ای پیامبر خدا.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ارایت لو قعد احدکم فی داره و لم نوله عملا اکان الناس یهدونه شیئا؟»

اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه‌ای می‌دهند؟ سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت‌المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد.

اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه‌های مخفی و ناپیدا نشود، دستور می‌دهد قاضی نباید شخصا به بازار برود مبادا تخفیف قیمت‌ها بطور ناخود آگاه روی قاضی اثر بگذارد و در قضاوت جانبداری تخفیف‌دهنده را کند، چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه‌خواری قربانی نکنند.

مساله رشوه در اسلام به قدری مهم است که امام صادق (علیه السلام) درباره آن می‌فرماید: «و اما الرشا فی الحکم فهو الکفر بالله العظیم»، اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است.

و در حدیث معروفی که از رسول خدا نقل شده چنین می‌خوانیم: «لعن الله الراشی و المرتشی و الماشی بینهما»، خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن

کس را که واسطه میان آن دو است از رحمت خود دورگرداند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹

آیه ۱۸۹

آیه و ترجمه

یسئلونک عن الاهلة قل هی موقیت للناس و الحج و لیس البر بان تاتوا البیوت
من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوبها واتقوا الله لعلکم
تفلحون ۱۸۹

ترجمه :

۱۸۹ - درباره «هلالهای ماه» از تو سؤال می کنند، بگو: «آنها، بیان اوقات
(و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.» و
(آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام
می پوشیدند، از در خانه وارد نمی شدند، و از نقب پشت خانه وارد می شدند،
نکنید!) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید، بلکه نیکی این است
که پرهیزگار باشید! و از در خانه ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار
گردید!

شان نزول :

در حدیثی می خوانیم که معاذ بن جبل خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و
آله و سلم) رسید و گفت بسیار از ما سؤال می کنند که این ماه چیست؟
و چه فایده دارد (چرا ماه تدریجا به صورت بدر کامل درمی آید و باز به حالت
اول بر می گردد) خداوند آیه فوق را نازل فرمود و به آنان پاسخ گفت.
در روایت دیگری آمده است که جمعی از یهود از رسول خدا (صلی الله علیه و
آله و سلم) پرسیدند هلال ماه برای چیست؟ و چه فایده دارد آیه فوق نازل شد
و فواید مادی و معنوی آن را در نظام زندگی انسانها بیان کرد.

تفسیر :

تقویم طبیعی

همانطور که در شان نزول آمده است گروهی در مورد هلال ماه از
پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسشهایی داشتند و از علت
و نتایجی که این موضوع در بر دارد

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰

جویا می‌شدند که قرآن سؤال آنها را به این صورت منعکس کرده‌است.

«درباره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند» (یسئلونک عن الاهله).

«اهله» جمع «هلال» به معنی ماه در شب اول و دوم است و بعضی گفته‌اند در سه شب نخستین «هلال» نام دارد و بعداً به آن «قمر» می‌گویند و بعضی بیش از آن را هلال نامیده‌اند.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» و بعضی دیگر از مفسران بزرگ معتقدند که این واژه در اصل از استهلال صبی یعنی گریه کودک در آغاز تولد گرفته شده سپس برای آغاز ماه به کار رفته و نیز در آنجا که حاجیان صدای خود را به لبیک بلند می‌کنند (اهل القوم بالحج) گفته می‌شود.

ولی از کلمات راغب در مفردات عکس این استفاده می‌شود که اصل این واژه را همان هلال ماه می‌داند که «استهلال صبی» (گریه کردن کودک) از آن گرفته شده است.

بر هر حال از جمله «یسئلونک» که به صورت فعل مضارع به کار رفته معلوم می‌شود این سؤال کرارا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شده است.

سپس می‌فرماید: «بگو اینها بیان اوقات (طبیعی) برای مردم و حج است» (قل هی مواقیت للناس و الحج).

هم در زندگی روزانه از آن استفاده می‌کنند و هم در عبادتهایی که وقت معینی در سال دارد در حقیقت ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم اعم از باسواد و بیسواد و در هر نقطه‌ای از جهان باشند می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند نه تنها آغاز و وسط و آخر ماه را می‌توان با آن شناخت بلکه با دقت شبهای ماه را نیز می‌توان تشخیص داد و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ امکانپذیر نیست به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی این تقویم جهانی را در اختیار

همگان قرار داده است.

اصولاً یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورات آن بر طبق مقیاسهای طبیعی قرار داده شده است زیرا مقیاسهای طبیعی وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر

آن نمی‌گذارد.

اما به عکس مقیاسهای غیر طبیعی در اختیار همه نیست حتی در عصر ما هنوز همه مردم نتوانسته‌اند از مقیاسهای جهانی استفاده کنند.

لذا می‌بینیم اسلام مقیاس را گاهی وجب، گاهی گام و گاهی بند انگشتان و گاهی طول قامت و در مورد تعیین وقت، غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشتن خورشید از نصف النهار و رؤیت ماه قرار داده است.

و از این جا امتیاز ماههای قمری بر شمسی روشن می‌شود گرچه هر دوازده حرکت کواکب آسمان گرفته شده ولی ماههای قمری برای همه قابل مشاهده است در حالی که ماههای شمسی را فقط منجمان با وسایلی که دارند تشخیص می‌دهند که مثلاً در این ماه خورشید در مقابل کدام یک از صورتهای فلکی و کدام برج آسمانی است.

در این جا این سؤال مطرح است که آیا پرسش کنندگان از هلال ماه هدفشان سؤال از فایده این تغییرات بوده یا سؤال از چگونگی پیدایش هلال و دیگر گونیهای هلال تا بدر کامل، بعضی از مفسران احتمال اول را پذیرفته‌اند و بعضی احتمال دوم را، و افزوده‌اند چون سؤال از علل پیدایش آن فایده‌ای برای آنان در بر نداشته و شاید فهم جواب آن برای بسیاری مشکل بوده قرآن به بیان نتایج آن پرداخته تا به مردم بیاموزد همه جا به دنبال نتیجه‌ها بروند. سپس در ذیل آیه به تناسب سخنی که از حج و تعیین موسم به وسیله هلال ماه در آغاز آیه آمده به یکی از عادات و رسوم خرافی جاهلیت در مورد حج اشاره نموده و مردم را از آن نهی می‌کند، می‌فرماید: «کارنیک آن نیست که از پشت خانه‌ها

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۲

وارد شوید بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید» (و لیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها و اتقوا الله لعلکم تفلحون).

بسیاری از مفسران گفته‌اند در زمان جاهلیت هنگامی که لباس احرام به تن می‌کردند از راه معمولی و در خانه، به خانه خود وارد نمی‌شدند و معتقد بودند این کار برای محرم ممنوع است به همین دلیل در پشت خانه نقبی می‌زدند و هنگام احرام فقط از آن وارد می‌شدند، آنها معتقد بودند که این عمل یک کار نیک است چون ترک عادت است و احرام که مجموعه‌ای از ترک عادات است

باید با این ترک عادت تکمیل شود.

و بعضی گفته‌اند این کار به خاطر آن بود که در حال احرام زیر سقف‌نروند زیرا گذشتن از سوراخ دیوار در مقایسه با گذشتن از در برای این منظور بهتر بود ولی قرآن صریحا می‌گوید نیکی در تقوا است نه در عادات و رسوم خرافی و بلافاصله دستور می‌دهد حتما از همان طریق عادی به خانه‌ها وارد شوید.

این آیه معنی وسیع‌تر و عمومی‌تری نیز دارد و آن اینکه برای اقدام در هر کار خواه دینی باشد یا غیر دینی باید از طریق صحیح وارد شوید نه از طرق انحرافی و وارونه چنانکه جابر همین معنی را از قول امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است.

و از اینجا می‌توان پیوند دیگری میان آغاز و پایان آیه پیدا کرد و آن اینکه هر کار باید از طریق صحیح آن باشد و عبادتی همچون حج نیز باید در وقت مقرر که با هلال ماه تعیین می‌شود انجام گیرد.

تفسیر سوم برای آیه ذکر شده است و آن اینکه برای یافتن نیکی‌ها باید به سراغ اهلش رفت و از غیر اهل طلب نکرد ولی این تفسیر را می‌توان در تفسیر دوم

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۳

درج کرد در روایات اهل بیت از امام باقر (علیه السلام) نقل شده: آل محمد ابواب الله و سبله و الدعاة الى الجنة و القادة اليها و الادلاء عليها الى يوم القيامة، «خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درهای الهی و طرق وصول به او و دعوت کنندگان به سوی بهشت و راهنمایان و دلیلان آن می‌باشند تا روز قیامت.»

این حدیث می‌تواند اشاره‌ای به یکی از مصداقهای مفهوم کلی آیه باشد زیرا می‌گوید در تمام امور مذهبی خویش از طریق اصلی یعنی اهل بیت پیامبر که طبق حدیث ثقلین قرین قرآنند وارد شوید و برنامه‌های خود را از آنها بگیرید چرا که وحی الهی در خانه آنان نازل شده و آنها پرورش‌یافتگان مکتب قرآنند. جمله «لیس البر...» ممکن است اشاره به نکته لطیف دیگری نیز باشد که سؤال شما از اهل ماه به جای سؤال از معارف دینی همانند عمل کسی است که راه اصلی خانه را گذاشته و از سوراخی که پشت دیوار خانه زده وارد می‌شود چه کار نازیبائی.

ضمن توجه به این نکته نیز لازم است که می‌فرماید: «لكن البر من اتقى»

(بلکه نیکی این است که تقوا پیشه کنید) زیرا وجود پرهیزگاران سرچشمه جوشان نیکی هاست به گونه‌ای که گوئی خود آنها عین نیکی هستند.

نکته‌ها

۱- سؤالات مختلف از شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در پانزده مورد از آیات قرآن جمله یسئلونک آمده که نشان می‌دهد مردم کرارا سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم داشتند و جالب اینکه پیامبر نه تنها از این سؤالات ناراحت نمی‌شد بلکه با آغوش باز از آن استقبال می‌کرد

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۴

و از طریق آیات قرآنی به آنها پاسخ می‌داد. اصولاً سؤال کردن یکی از حقوق مردم در برابر رهبران است حتی این حق را به دشمنان نیز باید داد که سؤالات خود را به طور معقول طرح کنند، سؤال کلید حل مشکلات است، سؤال دریچه علوم است، سؤال وسیله انتقال دانش‌هاست. اصولاً طرح سؤالات مختلف در هر جامعه نشانه جنب و جوش افکار و بیداری اندیشه‌هاست و وجود این همه سؤال در عصر پیامبر نشانه تکان خوردن افکار مردم آن محیط در پرتو قرآن و اسلام است. از اینجا روشن می‌شود کسانی که با طرح سؤالات منطقی در جامعه مخالفت می‌کنند کارشان با روح تعلیمات اسلام ناسازگار است.

۲- نظام زندگی

زندگی فردی و اجتماعی بدون یک نظم صحیح به سامان نمی‌رسد تقویم و نظام زندگی زندگی فردی و اجتماعی، هیچکدام بدون یک نظم صحیح به سامان نمی‌رسد، نظم در برنامه ریزی و نظم در مدیریت و اجرا، و یک نگاه به عالم آفرینش از منظومه‌های جهان بالا گرفته تا ساختمان بدن انسان و اعضای مختلف آن برای پی بردن به این اصل عمومی که حاکم بر کل آفرینش است کافی به نظر می‌رسد. بر همین اساس خداوند، اسباب این نظم را در اختیار انسان قرار داد و حرکات منظم کره زمین به دور خود و به دور خورشید، و همچنین گردش منظم ماه را وسیله‌ای برای نظام زمانبندی قرار داده، تا برنامه‌های زندگی اعم از مادی و معنوی، تحت نظام درآید. فکر کنید اگر نظم معین روز و شب و خورشید و ماه نبود و مقیاسی

برای سنجش زمان در دست نداشتیم چه آشفته‌گی در سراسر زندگی ما
پیدامی‌شد و لذا خداوند از این معنی به صورت یکی از مواهب مهم خویش در
آیه ۵ سوره یونس یاد کرده، می‌فرماید: هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا
و قدره منازل لتعلموا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۵

عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الایات لقوم یعلمون.
«او کسی است که خورشید را روشنائی، و ماه را نور قرار داد، و برای آن
منزلگاههایی مقدر فرمود، تا عدد سالها و حساب را بدانید خداوند آن را جز به
حق نیافرید، او آیات خود را برای گروهی که اهل دانش‌اند شرح می‌دهد.»
شبهه همین معنی در آیه ۱۲ سوره اسراء در مورد نظام حاکم بر شب و روز آمده
است.

بقره

انفرت